



نهضت خدایی خدمت‌گاری و نقش آن در بیداری پشتون‌ها

بخش دوم

خدایی خدمت‌گار، نخستین شکل سیاسی پشتون‌ها:

الف - انجمن جوانان صوبه سرحد:

سال ۱۹۲۹ آستان حوادث سرنوشت ساز برای افغانستان بود. در همین سال بود که در نتیجه شورش‌های دامنه‌داری، امیرامان‌الله خان از پادشاهی برانداخته شد و حبیب‌الله کلکانی به کمک روحانیون مرتجع و محافظه‌کار در تپانی با انگلیس‌ها به پادشاهی رسید و وحشت و دهشت سراسر کشور را فرا گرفت.

با سرنوشتی دولت و خروار... تاوان... امان‌الله خان از... افغانستان... برای... ترقی... اقتصاد... اجتماعی نیز به یاس مبدل گردید. این روی‌داد برای افغان‌های آن‌سوی حد دیورند نیز مایه‌ی یاس و ناامیدی بود، زیرا نام امان‌الله خان به‌مثابه‌ی نمادی از آزادی‌خواهی و مجاهدت در برابر استعمارگران انگلیسی و پادشاه ترقی‌خواه منبع الهام برای پشتون‌های صوبه سرحد و حتا مردمان سرتاسر هند بود. بنابراین روی‌داد‌های سیاسی افغانستان را با دلچسپی و توجه خاصی دنبال می‌کردند. از همین‌رو انجمن اصلاح‌افغانه نیز به‌مثابه‌ی یک مرکز مهم تجمع پشتون‌ها در آن‌سوی مرز با داشتن احساس همبستگی با افغان‌ها در چنان اوضاع و احوالی نمی‌توانست آرام باشد و دست به اقداماتی نزنند. این انجمن در پی آن شد که همبستگی پشتون‌های صوبه سرحد را با اعزام یک تیم امداد رسانی به افغانستان نشان دهد، بزودی برنامه‌یی برای کمک مالی و نیروی انسانی را روی دست گرفت تا در زمینه‌ی اعاده‌ی قدرت به امان‌الله خان سهم خود را ادا کرده باشد. در این باره خود پاچاخان می‌نویسد: "...وقتی بچه‌ی سقا کابل را تصرف نمود، رسانه‌های خبری انگلیس‌ها از آن طی مضامین و گزارشاتی استقبال نموده و رضایت و شادی نشان می‌دادند. این عمل بر ما گران تمام می‌شد... من به بازدید از روستاها و شهرها آغاز کردم تا با مردم جرگه‌نایم و طی آن از این بد طینتی‌های انگلیس‌ها پرده برداشته و احساس غم‌شریکی و امداد رسانی به برادران افغانی خود را در بین مردم برانگیزم. این جرگه‌ها

باعث ایجاد شور و علاقمندی مردم برای کمک رسانی گردید و انجمن ما توانست پول و ادویه طبی و دیگر کمک ها را آماده بسازد... برای ارسال این کمک ها هیاتی زیر سرپرستی داکتر خان صاحب آماده رفتن به افغانستان گردید. انگلیس ها به هیات اجازه رفتن به افغانستان را ندادند و یکبار دگر در عمل نشان دادند که این ها نزدیکی بین دو برادر را نمی خواهند. گرچه تصمیم گرفته شد که هیات بدون کسب اجازه رهسپار شود، لیکن در همین آوان اطلاع رسید که امان الله خان از افغانستان خارج شده و به کویت رسیده است... من با عده‌یی از هم‌راهان به نمایندگی مردم صوبه سرحد موظف شدیم که به دیدن امان الله خان به کویت برویم. وقتی به کویت رسیدیم با اجازه رفتن به شهر داده نشد و جبراً واپس به پشاور فرستاده شدیم و بدین گونه دیدن امان الله خان در کویت برای ما میسر نشد... مدتی بعد وقتی امان الله خان به بمبئی رسید به مشورهی داکتر خان صاحب و دیگران رهسپار آن شهر شدم و به واسطه‌ی عبدالهادی خان داوی امان الله خان را ملاقات کردم. " (زما ژوند او جد و جهد... ص ۳۴۵-۳۴۸)

یقیناً که دگرگونی های سیاسی در افغانستان در کنار فعالیت های تبلیغاتی و فرهنگی انجمن اصلاح افغانه در میان مردم، ذهن و روان مردم و بخصوص جوانان را بخود مشغول داشته بود. اثرات کار تبلیغاتی و فرهنگی انجمن اینک آهسته آهسته ثمر می‌داد، زیرا روی داد های داخل افغانستان بخصوص نیروی جوان ایالت را متوجه بسا مسایل مهم زنده‌گی ساخته بود. شور و شوقی که در این مدت برای جمع‌آوری امداد به افغانستان و رفتن به کابل از خود نشان داده بودند، نمایندگی از بیداری ذهن و دماغ آن‌ها می‌کرد و آن‌ها را به تفکر پیرامون روی داد های سیاسی اجتماعی می‌نمود. از همین رو برخی جوانان محل به رهبران انجمن و بخصوص باچاخان مراجعه نمودند تا در ایجاد انجمنی به آن‌ها مشوره و یاری بدهند. باچاخان خودش در این زمینه می‌نویسد: " ماه دسامبر بود و مکاتب تعطیل بودند، یکی از جوانان بنام میا اکبر شاه که محصل اسلامیه کالج بود، با این نظر نزد آمد که انجمنی برای جوانان پشتون بایستی ایجاد گردد. او گفت که ما شمار زیاد جوانان صوبه سرحد با هم جمع می‌شویم شما در زمینه محل برگزاری جلسه با کمک نمایید. من موافقت کردم و گفتم که این جلسه اگر به عوض پشاور در اتمانزایی برگزار شود بهتر خواهد بود، او پذیرفت و آن جوانان آمدند و من هم شماری از جوانان اتمانزایی را که اعضای انجمن ما بودند، دعوت کردم و مساله را به بحث گذاشتم و برای ایجاد انجمن جوانان تجاویزی را اتخاذ نمودیم که باز در یک اجلاس بزرگ به تصویب رسیدند. " (زما ژوند او جد و جهد ص ۳۵۲-۳۵۱) بدین‌گونه باچاخان و یاران‌ش توانستند به احساسات بر حق جوانان پاسخ مثبت دهند و چنانکه در بخش نخست گفته آمدیم، جرگه‌ی جوانان تدویر یافت که در آن اصول هشت‌گانه‌ی جرگه نیز به تصویب رسید.

ب - ایجاد تشکل خدایی خدمت‌گار:

تشکل خدایی خدمت‌گار که می‌توان گفت، نخستین تشکل سیاسی پشتون‌ها در ایالت صوبه سرحد بشمار می‌رود، چند ماه پس از آن اتفاق افتاد که باچاخان از کار برگزاری نخستین اجلاس تشکیل انجمن جوانان صوبه سرحد فارغ شده بود. در حقیقت شرکت او و چندین تن از جوانان انجمن متذکره در کار اجلاس سالانه‌ی کانگرس ملی هند که در ماه دسامبر سال ۱۹۲۹ در شهر لاهور برگزار می‌شد، تکانه‌یی بود برای ایجاد این نخستین تشکل سیاسی پشتون‌ها که بعد ها نقش موثری را در انسجام مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی پشتون‌ها ایفا نمود. گرچه باچاخان و هم‌راهانش عضویت کانگرس را نداشتند ولی با آنهم در کار این اجلاس بجهت ناظر شرکت ورزیدند. باچاخان انتباه خود از شرکت در کار این اجلاس را چنین بیان می‌کند: " جلسات کانگرس بر جوانان ما تاثیر خوبی بر جا گذاشت. آن‌ها دیدند که در کنار جوانان هندی، حتی دختران جوان نیز در مبارزه برای آزادی هند کمر بسته اند... ما که احساسات وطن‌پرستانه‌ی این دختران داوطلب را در کار اجلاس دیدیم، بر هر کدام از ما و هم‌راهان

ما تاثیر بسزایی بجا گذاشت. من با استفاده از موقع در جمع این جوانانی که با ما رفته بودند در صحبت خود به آن‌ها گفتم که زنان و دختران هندی نیز در کنار مردان برای خدمت به میهن آماده شده اند. فعالیت این دختران داوطلب تصویر مثبتی در ذهن جوانان ما بجا گذاشته و شرکت در کار این اجلاس برای ما بسیار مفید تمام شد و هرکدام را به تفکر در این زمینه وادار ساخت." (زما ژوند او جد و جهد ص ۳۵۴-۳۵۵)

شرکت در کار اجلاس سالانه‌ی کانگرس، از همه بیشتر بر شخص خود پاچاخان تاثیر بزرگی گذاشته بود. در نتیجه‌ی همین تاثیرگذاری بود که وقتی به اتمانزی برگشت، گردهم‌آیی بزرگی را در آن‌جا برگزار نمود، که در آن خود به سخنرانی پرداخت و از برداشته‌های خود از کار اجلاس کانگرس به شرکت‌کننده‌گان گردهم‌آیی شرح مفصلی ارایه داد و درباره آن تشکل بزرگ سیاسی که در مبارزه‌ی دشوار رهایی سرزمین هند از یوغ استعمار انگلیس همه روزه قربانی می‌داد و مردم را برای مبارزات فیصله‌کن آتی به صفوف خود فرا می‌خواند، توضیحات همه جانبه ارایه نمود. در این مورد پاچاخان می‌گوید: "در این گردهم‌آیی شرکت‌کننده‌گان را مخاطب ساخته گفتم: شما هنوز خواب هستید ولی در هند حتا زنان هم بیدار شده و دوش بدوش مردان برای آزادی سرزمین شان می‌جنگند. آن‌ها به انگلیس‌ها نشان می‌دهند که مالکان اصلی سرزمین هند خود شان اند و خود حق دارند که بر آن حکومت کنند... پس شما ای برادران پشتون، از شما می‌پرسم که شما چه می‌کنید، فقط نشسته اید و تماشا می‌کنید و به این زنده‌گی برده‌وار ادامه می‌دهید؟" (زما ژوند او جد و جهد ص ۳۵۴)

کار این گردهم‌آیی موفقیت‌آمیز بود و تاثیر بسزایی بر مردم وارد نمود. شام همان‌روز گروهی از کسانی که در گردهم‌آیی شرکت کرده بودند نزد پاچاخان رفتند و با او برای ایجاد یک تشکل که هدف آن مبارزه بر ضد استعمارگران انگلیسی باشد، به مشاوره پرداختند. پس از بحث و مشاوره‌ی مفصل تصمیم به ایجاد یک جمعیت گرفته شد که هدف از آن کمک به جرگه‌ی جوانان و نیز خدمت به مردم باشد. زیرا آن‌ها در جریان گردهم‌آیی و نیز پس از ایجاد انجمن جوانان شور و شوق برای مبارزه و مقابله در برابر استعمارگرانی که آن‌ها را به بند کشیده بودند، به‌خوبی دیدند، فلذا به برای تشکیل جمعیت در آخرین روزهای سال ۱۹۲۹ تاسیس گردید که نامش را خدایی خدمت‌گار گذاشتند. پاچاخان درباره این‌که چرا این جمعیت باید خدایی خدمت‌گار نام‌گذاری شود، چنین می‌گوید: "من به این فکر بودم که بر جمعیت چنان نامی بگذاریم که در نزد پشتون‌ها احساس خدمت به خداوند بمیان آید. نام‌های مختلفی پیشنهاد شد ولی مورد پسند واقع نشدند. در همین اثنا در ذهن من نام خدایی خدمت‌گار پدیدارگشت، وقتی آن‌را پیشنهاد کردم همگی آن‌را پسندیدند... این نام در دل‌های هرکدام ما حس اطمینانی پدید آورد. ما پشتون‌ها خدمت‌خدایی آن خدمتی را می‌گوییم که عاری از غرض، طمع و پاداش بوده و صرف محض رضای خداوند باشد. ولی چون خداوند به خدمتی نیازمند نیست، پس خدمت مخلوق خدا همانا خدمت به خداوند گفته می‌شود." (زما ژوند او جد و جهد ص ۳۵۵)

ولی‌خان درباره تاسیس این جمعیت می‌گوید: "بدین‌گونه در سال ۱۹۲۹ بنیاد تنظیمی بنام «خدایی خدمت‌گار» گذاشته شد. این جمعیت بگفته‌ی پاچاخان تنظیمی متشکل از پشتون‌ها بود که ورود هر پشتون در آن بدون در نظر داشت خانواده، قوم و قبیله و منطقه پذیرفته می‌شد... منظور از خدمت در چارچوب تنظیم خدایی خدمت‌گار چه می‌باشد، باید تعریف شود. زیرا تا آن زمان معنای خدمت همانا خدمت نوکران به ارباب و خان و یا خدمت اربابان و خان‌ها به انگلیس‌ها بود. با تاسیس جمعیت خدایی خدمت‌گار، پاچاخان نوع جدیدی از خدمت را ارایه داد و آن خدمت به مظلومان در برابر ظلم و اجحاف ظالمان، یعنی خدمت به هم‌نوعان فرودست بود و مهم‌تر از همه این‌که مقابله و مبارزه در برابر ظالمان نه با جنگ و کاربرد تفنگ و شمشیر، بلکه با عدم تشدد و کاربرد شیوه‌های مسالمت‌آمیز پیش برده می‌شد. این نوع جدیدی از سلاحی بود که در مبارزه‌ی آتی باید بکار گرفته می‌شد که پشتون‌ها تا آن‌زمان هیچ‌گاهی آن‌را تجربه نکرده بودند. زیرا پشتون‌ها از زمانه‌های بسیار قدیم آموخته

بودند که صرف با سلاح می‌توان با دشمن مقابله نمود. بنابراین کاربرد شیوهی مسالمت‌آمیز مبارزه یا عدم تشدد برای آن‌ها پدیده‌ی تازه و ناآشنا بود. و در نهایت این‌که عضویت در تنظیم خدایی خدمت‌گار داوطلبانه بود. " (باچاخان او خدایی خدمت‌گاری ص ۵۲)

بدین ترتیب در زنده‌گی پشتون‌ها پدیده‌ی جدیدی که برای آن‌ها سابقه نداشت، یعنی ایجاد تشکلی که در آن عضویت داوطلبانه بود و دیگر این‌که با عضویت در این تشکل، دیگر کسی حق استفاده از سلاح را نداشت. اما با وجود چنین شرطی، مردم با شور و هیجان از این تشکل جدید استقبال کردند و هزاران نفر داوطلبانه به صفوف آن پیوستند.

شکی نیست که باچاخان بسیار آگاهانه این شیوهی مبارزه را برای تشکل جدید و نوظهورش برگزیده بود. او که از همان آوان جوانی به مطالعه روی آورده بود، خواندن اخبار و نشریه‌های سیاسی آزاد و غیر حکومتی را ترجیح می‌داد و آن را ضروری می‌دانست. از این جمله چند نشریه و از آن میان به نشریه‌ی که بوسیله‌ی مولانا ابوالکلام آزاد، یکی از یاران معروف گاندی در کانگرس ملی انتشار می‌یافت، علاقه‌ی زیادی داشت و آن را منظم مطالعه می‌کرد، فلذا می‌توان به یقین گفت که تمایل شدید او به شیوهی مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز، نتیجه‌ی تاثیر مثبت ساتیاگراها می‌باشد. مهاتما گاندی بوده است که وی آن را بنام عدم تشدد می‌نامید و آن را بحیث شیوهی مبارزات آتی خدایی خدمت‌گار نیز برگزید و تا آخر هم از آن رویگردان نشد.

این تشکل چنانکه باچاخان و نیز فرزندش ولی‌خان به تاکید اظهار داشته اند، تشکلی بود برای خدمت به مردم و رهنمایی آن‌ها به سوی زنده‌گی متمدن و تشویق آن‌ها به ترک مخاصمت‌های قومی و دشمنی‌های خانواده‌گی، اما با آن‌هم انگلیس‌ها با آن بمثابة یک تشکل سیاسی برخورد نموده و از همان روزهای نخست تاسیس در پی سرکوب و اضمحلال آن برآمدند. انگلیس‌ها از چهره‌ی نوظهور سیاسی‌ای چون باچاخان در بین پشتون‌ها که با شیوه‌ی نوینی از تبلیغات در بین مردم از محبوبیت روزافزونی برخوردار می‌شد، بیم‌ناک و وارخطا شده بودند. یک انگلیسی با توضیح وضعیت در آن مقطع زمانی، در این باب نگرانی خود را از ناحیه‌ی باچاخان چنین بیان کرده است: " انگلیس‌ها از خروج امان‌الله از کشور نهایت راضی و خرسندند، خروج کسی که از مدت‌های مدیدی خار چشم ما بود. نادرشاه مردی ست قاطع و مصمم. او چنانکه امید آن می‌رود، در زمان اندکی ثبات را برقرار خواهد ساخت و مشی دوستانه را در رابطه به مرزها در پیش خواهد گرفت و از همه مهم‌تر این‌که مناسباتش با روس‌ها سرد خواهد بود. نادرشاه ما را مایوس نساخت و آنچه را که خواست ما بود تا سال ۱۹۳۰ همه را انجام داد، یعنی روس‌ها به عقب زده شدند و مرزهای ما مصوون گردیدند، اما در این میان شخصی بنام غفارخان (با نهضت خدایی خدمت‌گارش) ظهور کرده که سروصداهایی را بوجود آورده و نارامی‌هایی را برای ما ایجاد کرده است. " (باچاخان او خدایی خدمت‌گاری - اثر ولی‌خان جلد اول ص ۹۲)

مبارزات مسالمت‌آمیز چنانکه خود باچاخان می‌گفت عدم تشدد، مشخصه‌ی برجسته‌ی نهضت نویناد خدایی خدمت‌گار بود، و چنانکه در بالا نیز ذکر شد، در حقیقت همان روش ساتیاگراها (عدم خشونت) ی مهاتما گاندی رهبر نهضت رهایی‌بخش نیم‌قاره‌ی هند را در صوبه سرحد انعکاس می‌داد. پابندی به چنین روشی برای پشتون‌ها دشوار بود زیرا آن‌گونه که مبرهن است، زنده‌گی قبیلوی با تمام رسوم و عنعنات دست و پاگیر آن، همواره با خشونت‌ها و ماجراهایی توأم بود که نگرانی‌های سلاح و استعمال آن در چنان محیطی ضروری و حیاتی پنداشته می‌شد و از همین رو به بخش جدایی‌ناپذیر حیات روزمره‌ی این مردم مبدل گشته بود، و چنانکه معروف است که بویژه مردمان قبایلی سلاح را چون ناموس خود دوست می‌داشتند و از آن نگرانی می‌کردند. پس پیاده کردن فلسفه‌ی عدم خشونت و اجتناب از کاربرد سلاح برای حل و فصل منازعات و اصلاح و

تعمیر عادات مردم و روگردان ساختن آن‌ها از رسوم و عادات ناپسند و ناشایست، در حقیقت همان رسالت بزرگی بود که در گام نخست انجمن اصلاح افغانه با انجام تبلیغات و پیش بردن برنامه های آموزشی و فرهنگی بدوش گرفته بود و اینک در گام بعدی با شکل‌گیری نهضت نو بنیاد خدایی خدمت‌گار آن‌را بمثابه‌ی شیوه‌ی اصلی مبارزات آتی در برابر خود قرار داده بود. این رسالتی بود دشوار و انجام آن در جامعه‌ی عقب‌مانده از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دشوار تر از آن. پاچاخان روش عدم تشدد را چنین توضیح می‌دهد: "عدم تشدد در واقع نیرو و توان است. دشمنان ما تبلیغ می‌کنند که پشتون‌ها مردم شجاع و متهوری اند ولی غفارخان می‌خواهد آن‌ها را با این روش خود ضعیف و ناتوان بسازد. در حالی که عدم تشدد خود قوت و زور را در خود نهفته دارد. همان‌گونه که تشدد با نیروی جنگی پیش برده می‌شود، عدم تشدد نیز سلاح و نیروی خود را دارد که همانا تبلیغ است. تبلیغ، سلاح بران عدم تشدد است زیرا این روش باعث پدیدآمدن محبت، همت و جرات در بین مردم می‌شود. در حالی که تشدد و اعمال قهر باعث ایجاد نفرت و ترس می‌شود. عدم تشدد در وجود انسان‌ها نیروی تحمل و شکیبایی را بیش‌تر می‌سازد و روشی شکست‌ناپذیر است." (زما ژوند او جدوجهد اثر پاچاخان ص ۳۵۸-۳۵۹)

خدایی خدمت‌گار بزودی به سیل خروشان‌ی از مردم علاقمند و مصمم مبدل گردید. هزاران داوطلب مرد و زن، جوانان دختر و پسر به صفوف آن پیوستند و برای هر نوع خدمت و مجاهدتی آماده‌گی شان را ابراز داشتند. بزودی این داوطلبان در دسته‌های منظمی تقسیم شدند که در راس هر دسته شخصی که سالار نامیده می‌شد، قرار داشت و فعالیت‌های روزمره‌ی شان را هدایت و نظارت می‌کرد. برای تفکیک این داوطلبان از مردم عادی تجویز گرفته شد تا آن‌ها لباس یک‌رنگ در بکنند، یعنی یونیفورم داشته باشند. تصمیم بر آن شد که لباس آن‌ها برنگ نسواری باشد. فلذا هزاران عضو خدایی خدمت‌گار با لباس نسواری در صحنه‌ی حیات سیاسی صوبه سرحد پدیدآمدند که این خود توجه‌های وسیع مردم را بخود جلب می‌کرد و وقتی آن‌ها در قطارهای منظم در زیر هدایت سالار مربوطه رژه‌کنان از برابر جمعیت مردم می‌گذشتند، دیگران را نیز به شور و شوق آورده آن‌ها را بر می‌انگیختند که به صفوف این نهضت شامل گردند. از همین رو بزودی اطن دسته‌های منظم به سرخ‌پوش‌ها معروف گشتند، البته این نامی بود که انگلیس‌ها بر آن‌ها گذاشته بودند. انگلیس‌ها با این منطق خنده‌آور که این نوع یونیفورم را خدایی خدمت‌گار از کمونیست‌های شوروی الهام گرفته اند پس اینها هم کمونیست استند، تلاش می‌ورزیدند مردم را از آن‌ها روگردان بسازند و بدین‌گونه جلو هزاران علاقمند این نهضت را که عضویت آن را آرزو می‌کردند، سد نمایند. اما برخلاف، خدایی خدمت‌گار بر مبنای اعتقادات مذهبی یعنی خدمت به مخلوق خدا و جلب رضایت خداوند در ازای خدمت داوطلبانه بدون پاداش استوار بود، که با مرام کمونیستی هم‌گونی نداشت. انگلیس‌ها خود بخوبی می‌دانستند که آنچه درباره‌ی خدایی خدمت‌گار می‌گویند حقیقت ندارد. لارد اروین وایسرای هند در سال ۱۹۳۰ خود به این امر چنین اعتراف کرده است: "اسم سرخ‌پوش را مقامات حکومتی صوبه سرحد عمداً تبلیغ می‌کنند. روشن است که آن‌ها نام خدایی خدمت‌گار را در مراسلات روزانه‌ی شان بکار برده نمی‌توانند، زیرا خدایی خدمت‌گار برای هدف نیک و امر خدایی فعالیت دارد و واضح است که نهضت سرخ‌پوشان هیچ‌گونه تعلق به بلشویک‌ها ندارد و نه هم توسط آن‌ها تحریک می‌شود. این‌که برخی نشانه‌ها در نهضت خدایی خدمت‌گار با اصول کمونیستی شباهت دارند بازهم نمی‌توان آن‌را به کمونیست‌ها نسبت داد." (پاچاخان او خدایی خدمت‌گاری اثر ولی‌خان ص ۹۸-۹۷)

سرخ‌پوش‌ها که اکنون دیگر مترادف شده بودند با خدایی خدمت‌گاراها، در کار و پیکار آتی خود در برابر استعمارگران انگلیسی و کاسه‌لیسان داخلی شان نمونه‌های بزرگی از ایثار و فداکاری را تبارز دادند. آن‌ها با وجودی که از شیوه‌ی مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز و یا همان عدم

تشدد کار می‌گرفتند اما سینه‌های هزاران تن از این سرخ‌پوش‌ها در طول سال‌های کار و پیکارشان هدف گلوله‌های آتشین دشمن قرار گرفته و به خاک و خون غلطیدند.

”گرچه خدایی خدمت‌گار به هیچ‌وجه نمی‌خواست به ماجراهای سیاسی روآورد، بلکه سعی و تلاش می‌کرد در زمینه‌های از بین بردن بی‌اتفاقی‌ها، دشمنی‌ها و خصومت‌ها در بین مردم خدمت نماید و امور آموزشی را به پیش برد. اما خلاف تصور، انگلیس‌ها بیم آن داشتند که این نهضت به همبستگی سیاسی پشتون‌ها بیانجامد و وحدت و یگانگی در بین این مردم را مستحکم سازد.“ (باچاخان او خدای خدمت‌گاری - اثر ولی‌خان ص ۹۶ جلد اول) فلذا در پی جستجوی راه‌هایی شدند تا از فعالیت‌های آن جلوگیری نمایند و اجازه ندهند این سیل خروشان به دیگر مناطق گسترش یابد. اما مقاومت در برابر زورگویی‌های استعمارگران، تبلیغ علیه ظلم و بی‌عدالتی‌های انگلیس‌ها و فراخوان مردم برای بسیج شدن در برابر این قدرت استعماری، بخودی خود به خدایی خدمت‌گار رنگ و ماهیت سیاسی می‌بخشید و این را بیشتر از همه انگلیس‌ها بخوبی درک کرده بودند.

خدمت‌داوطلبانه برای بنده‌گان خدا بدون پاداش و از هیچ‌نوع قربانی دریغ نکردن، این دو خصلتی بود که هر عضو خدایی خدمت‌گار از خود تبارز می‌داد و آنرا نصب‌العین کار و فعالیت خود قرار داده بود. یعنی به هیچ‌زورگویی و تعدی‌ای نباید تسلیم می‌شد و خدمتی که انجام می‌داد توقع هیچ‌نوع پاداشی را هم نباید انتظار می‌داشت. در حالی که انگلیس‌ها تلاش می‌کردند با زورگویی و تحت فشار قرار دادن و یا با تطمیع و استفاده از پول و زر اعضای این نهضت را از راهی که برگزیده بودند روگردان و منصرف سازند. بزودی این آزمون بزرگ فراراه این نهضت نخواستہ مطرح گردید و هزاران عضو خدایی خدمت‌گار و سرخ‌پوش‌های آن با زورگویی و قلدرمنشی حکومت و دار و دسته‌ی اوباش آن رو در رو قرار گرفتند.

نخستین آزمون در عمل:

محله‌ی قصه‌خوانی یا قربان‌گاه «سرخ‌پوشان»:

نخستین واکنش‌ها در برابر نهضت نوین خدایی خدمت‌گار بوسیله‌ی انگلیس‌ها و نیروهای نظامی زیر فرمانشان نشان داده شد. چنانکه گفته آمدیم که اساس مهم فعالیت‌های خدایی خدمت‌گارها را رفتن در محلات مسکونی و تبلیغ برای آموزش و رهنمایی مردم برای ترک عادات و رسوم ناپسند تشکیل می‌داد. این کارزار تبلیغاتی با جوش و خروش زایدالوصفی انجام می‌یافت و نتایج آن هم بسیار زود در جامعه محسوس گردید. خدایی خدمت‌گارها به سلسله‌ی فعالیت‌های تبلیغی‌شان وقتافوقتا گردهم‌آیی‌هایی را به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌کردند که در آن هزاران نفر از اهالی به علاقمندی شرکت می‌ورزیدند. در همین سلسله در ماه اپریل ۱۹۳۰ خدایی خدمت‌گارها گردهم‌آیی بزرگی را در اتمانزایی چارسده برگزار نموده بود که از نقاط مختلف ایالت صوبه سرحد مردم در آن دعوت شده بودند. در این گردهم‌آیی مشاعره‌یی هم در برنامه گنجانیده شده بود که شعرا می‌بایست اشعار خود را زیرعنوان «در جنگ آزادی، جوانان همیشه آماده‌گی دارند» قرائت می‌کردند. رهبران نهضت هم‌چنان برخی از فعالان کنگرس ملی هند را نیز برای شرکت در کار گردهم‌آیی دعوت کرده بودند. در همین گردهم‌آیی بود که سرخ‌پوش‌ها با همان یونیفرم نضوری‌شان با نظم و دسپلین خاصی از برابرشرکت‌کننده‌گان و مهمانان رژه رفتند و ادای احترام کردند. کار این گردهم‌آیی با موفقیت شایانی همراه بود. مهمانان کانگریسی در اخیر گردهم‌آیی، غفارخان و برخی رهبران دیگر نهضت را دعوت کردند که در گردهم‌آیی

کانگرس که روز بعد آن در محلی بنام پیو برگزار می‌شد و در آن به سلسله‌ی برنامه‌ی « نافرمانی ملکی » به ساختن نمک می‌پرداختند شرکت کنند و از جریان آن دیدن نمایند.

لیکن باچاخان موقع نیافت به آنجا برود، زیرا انگلیس‌ها بلافاصله پس از این گردهم‌آیی بزرگ دیگر نتوانستند آرام بنشینند و گسترش روزافزون این نهضت را در بین مردم تماشا نمایند. آن‌ها باچاخان را یک تهدید بزرگ در این ایالت دانسته و در صدد آن شدند تا به نحوی از فعالیت‌های وی جلوگیری نمایند، از این‌رو یک روز پس از گردهم‌آیی او را در مسیر راه پشاور بازداشت نموده روانه‌ی زندان ساختند. پس از آن بازداشت‌های گسترده‌ی اعضای خدایی خدمت‌گار و سرخ‌پوش‌ها آغاز و ادامه یافت؛ حتا آن کانگریسی‌هایی هم بازداشت شدند که در کار گردهم‌آیی متذکره شرکت کرده بودند. سلسله‌ی این بازداشت‌ها در تمام شهرهای صوبه سرحد ادامه یافت. در مناطقی که این بازداشت‌ها صورت می‌گرفت، نخست نیروهای نظامی آن‌را محاصره نموده سپس افراد مورد نظر دستگیر و بازداشت می‌شدند. بدین‌گونه در همه‌ی شهرها نیروهای نظامی در هر گوشه و کنار جابه‌جا شده و مردم را زیر نظارت گرفته بودند. مردم در برابر این بازداشت‌ها و زندانی ساختن رهبران خدایی خدمت‌گار به اعتراض متوسل می‌شدند. اولین گردهم‌آیی اعتراضی در برابر این بازداشت‌ها در محله‌ی قصه‌خوانی پشاور برگزار گردید. شرکت‌کننده‌گان در این گردهم‌آیی ضمن محکوم ساختن بازداشت‌ها خواستار رهایی خدایی خدمت‌گارها و در راس باچاخان و سایر رهبران شدند. این خواست آن‌ها با گلوله‌های آتشین پاسخ داده شد. نخست افسران انگلیسی، برای متفرق ساختن معترضان به سربازان بومی امر فیر دادند اما آن‌ها بر هم‌وطنان ملکی شان که غیر مسلح بودند از گشودن آتش خودداری کردند. این امر باعث خشم افسران شد و لذا به سرعت سربازان انگلیسی را فرا خواندند تا جای آن‌ها را بگیرند، سپس دستور آتش داده شد و آن‌ها بر تجمع‌کننده‌گان آتش گشودند و ده‌ها و حتا صد‌ها نفر افراد بی‌گناه را بچاک و خون غلطاندند. این نخستین رویارویی سرخ‌پوشان و خدایی خدمت‌گارهای غیر مسلح بود که در ضمن سازمان‌دهی یک نمایش اعتراضی مسالمت‌آمیز و قانونی مورد تعرض خونین نیروهای مسلح انگلیس‌ها قرار می‌گرفتند. این در واقع همان نخستین آزمون دشوار شیوه مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز یا عدم‌تشددی بود که باچاخان از بدو تاسیس نهضت همواره آنرا توصیه می‌کرد و اعضای نهضت را به پیروی از آن فرا می‌خواند. آن‌ها می‌بایست در عمل به بهای زنده‌گی خود این آزمون را از سر می‌گذشتانند و با دستان خالی ولی قلب سرشار از عشق به آزادی و رهایی از زیر یوغ بیگانه و شور مبارزه‌ی بی‌امان و فیصله‌کن در برابر نیروهای دژخیم بی‌گانه مقاومت و استواری خود را نشان می‌دادند. آن‌روز محله‌ی قصه‌خوانی شاهد رویارویی نابرابر نظامیان مسلح و شهروندان غیر مسلح بود که صد‌ها نفر بی‌گناه هدف گلوله‌های سربی شدند و جویبارهای خون شان بر سنگ‌فرش‌های شهر جاری گشت. این یک کشتار بی‌رحمانه از مردم بیگناه و معصومی بود که پس از سالیان متمادی زنده‌گی در جهالت و تاریکی و عقب‌مانده‌گی، چشم‌های شان با نور حقیقت و باور به خود و نیروی لایزال خود روشن شده و عاملین اصلی بدبختی‌های زنده‌گی خود را شناخته بودند. این کشتار جوانان شجاع و دل‌آوری بود که با آرمان مقدس آزادی‌خواهی، سوگند شرافت‌مندانه‌ی مبارزه و مجاهدت در راه نجات هم‌وطنان زجرکشیده‌ی شان در زیر یوغ بنده‌گی و آزادی سرزمین شان از چنبره‌ی نیرومند استعمارگران و مزدوران محلی شان یاد کرده و اینک در عمل برای هر نوع ایثار و جان‌بازی آماده بودند. قصه‌خوانی با این کشتار ددمنشانه و نامردانه هم‌چنان شاهد سرآغاز تاریخ خونین نهضت خدایی خدمت‌گار گردید که با فلسفه‌ی عدم‌تشدد و استفاده از شیوه‌های صلح‌آمیز خدمت به مردم بلاکشیده‌ی خود وارد میدان عمل شده بود و اینک با بی‌رحمی تمام این هزاران مبارز راه خدمت به مردم با گلوله‌های آتشین مواجه می‌شدند.

"تاریخ ۲۳ اپریل ۱۹۳۰ یکی از نقاط چرخشی در تاریخ مبارزه‌ی عدم‌تشدد در هند برتانوی بحساب می‌رود. در این روز نخستین بار هزاران اعتراض‌کننده‌ی محلی که بشیوه‌ی مسالمت‌آمیز نمایش اعتراضی را براه انداخته بودند، با نیروهای نظامی برتانوی رو در رو قرار گرفتند. در حین این رویارویی ۴۰۰ تن از افراد مربوط به تشکل نو بنیاد خدایی خدمت‌گار برهبری غفارخان کشته شدند." (صفحه‌ء ویکی پیدیا بزبان انگلیسی زیر عنوان بازارقصه خوانی پشاور)

بزودی این روی‌داد خونین در تمام شهرها و روستاهای ایالت انعکاس وسیع یافت و هم‌زمان سیل خروشان‌ی از شهروندان به اعتراضات مشابه متوسل شدند و دردا که در همه جا واکنش‌ها همان‌گونه بود که در قصه‌خوانی اتفاق افتاده بود، یعنی پاسخ به صدای اعتراض با برخورد نظامی و کاربرد اسلحه. قصه‌خوانی دیگر به موضوع روز مبدل شده بود. این روی‌داد حتا مردم قبایل آزاد را به واکنش واداشت، فلذا در مناطق مختلف قبایل آزاد موجی از خروش مردم برای مقابله با انگلیس‌ها و آبادی‌شان آغاز یافت. این قبایل که هنوز در بند اصول عدم‌تشدد نهضت خدایی خدمت‌گار نبودند و هیچ‌گونه تعهدی هم تا آن وقت به آن نسپرده بودند، برای مقابله‌ی مسلحانه با انگلیس‌ها برخاستند. بزودی رویارویی‌های خونین مهمندی‌ها، افریدی‌ها و وزیری‌ها و مسعودی‌ها با انگلیس‌ها رخ داد و این روی‌داد‌های خونین باعث نگرانی عمیق دولت هند برتانوی گردید.

در این جریان زندان‌های مختلف در صوبه سرحد و پنجاب و جاهای دیگر از آزادی‌خواهان وابسته به نهضت خدایی خدمت‌گار و سرخ‌پوش‌ها مملو گردید. و این در حالی بود که صدها تن دیگر از این آزادی‌خواهان در جریان اعتراضات مسالمت‌آمیزشان در برابر انگلیس‌ها به شهادت رسیده و خانواده‌ها در تمام محلات، کار دیگری بجز از خاک‌سپاری شهدای‌شان و رسیده‌گی به التیام زخمی‌هایی بودند که از مرگ رسته بودند.

بدین‌گونه روی‌داد خونین قصه‌خوانی در کنار این که نخستین آزمون مقاومت و ایثار سرخ‌پوش‌ها و خدایی خدمت‌گار‌ها را به نمایش گذاشت، هم‌چنان لکه‌ی ننگینی نیز شد بر جبین استعمارگران انگلیسی که با چنان قساوت و بی‌رحمی در برابر آزادی‌خواهان عمل می‌کرد.

انگلیس‌ها تنها به بازداشت رهبران و فعالان نهضت و نیز کشتار خدایی خدمت‌گار‌ها بسنده نکرده بلکه هم‌زمان دفتر مرکزی خدایی خدمت‌گار را در منطقه‌ی سردریاب اتمانزایی آتش زدند و مراقب بودند تا کسی آتش را خاموش نکند و نیز تمام منطق را به محاصره کشیدند، در همه‌جا سربازان جابجا شده و هر حرکتی را زیرنظر می‌گرفتند. در تمام مناطق ایالت در شهرهای مردان، صوابی، نوشهر و کوهات، در بنو و دیره‌ی اسماعیل خان و در همه جا اوضاع مشابه مسلط بود. مردم از همه‌ی نیازمندی‌های ضروری روزمره محروم شده و به هیچ‌امکانی دسترسی نداشتند. این وضع فعالان و اعضای خدایی خدمت‌گار را که از چنگ بازداشت‌های پلیس بیرون مانده بود به جستجوی راه چاره‌یی واداشت تا این ظلم و تعدی بی‌حد و حصر متوقف ساخته شود و مردم بزنده‌گی عادی خودبرگردند. سرانجام تصمیم گرفتند چند تن را به زندان نزد باچاخان بفرستند تا از او برای اقدامات آتی‌شان مشوره و رهنمایی بگیرند. باچاخان به آن‌ها گفت که راه دیگری بجز این نیست که به محلات دیگر هندوستان بروند و از سازمان‌های سیاسی مسلمان آن‌جا کمک و رهنمایی تقاضا نمایند تا بامقامات انگلیسی درباره وضعیت پشتون‌ها در صوبه سرحد صحبت کنند. این نماینده‌ها به چند سازمان و تشکل سیاسی مسلمانان هند مراجعه کردند و از وضعیت در صوبه سرحد آن‌ها را آگاه ساختند اما چیزی حاصل نشد و هیچ‌کدام از این سازمان‌ها وعده‌ی کمک و همکاری به آن‌ها ندادند، سرانجام "یکی از رهبران مسلمان پنجاب بنام سرفضل حسین به آن‌ها مشوره داده خطاب به آن‌ها گفت که اگر واقعاً می‌خواهید از ظلم و خشونت انگلیس‌ها خود را نجات دهید، پس به کانگرس ملی هند مراجعه

نمایید... زیرا این یگانه حزب سیاسی است که در برابر انگلیس ها مبارزه می کند و نهضتی را که براه انداخته است در حال گسترش است. از نهاد های سیاسی مسلمان بشما خیری متصور نیست چون آن ها در برابر انگلیس ها نمی جنگند، بلکه برعکس در تلاش بدست آوردن امتیازات از آن ها برای خود استند." (باچاخان او خدایی خدمت گاری ج. اول ص ۱۰۵) با مراجعه ی این دو نماینده به کانگرس ملی، جواب مثبت برای کمک گرفتند. نماینده گان با این پیام نزد باچاخان برگشتند که کانگرس ملی آماده ی کمک می باشد اما آن ها آرزو دارند که نهضت خدایی خدمت گار بحیث تشکل سیاسی اجتماعی پشتون ها به کانگرس ملی ملحق گردد و این مبارزه ی ملی را متحدانه به پیش برند. باچاخان این مساله را به مسؤولین نهضت که هنوز آزاد بودند و مبارزات روزمره ی خدایی خدمت گار را رهبری می کردند واگذار نمود تا با در نظر داشت همه ی جوانب مساله تصمیم اتخاذ بدارند. کانگرس ملی هند نیز بی کار نه نشست و هیاتی را زیر رهبری برادر سردار پتیل یکی از رهبران برجسته ی کانگرس به صوبه سرحد اعزام داشت تا از ظلم و ستم انگلیس ها در آن ایالت گزارشی تهیه نماید. لیکن به این هیأت اجازه ی ورود به ایالت داده نشد. اما هیات کار خود را در شهر راولپندی آغاز نمود و به شیوه های مختلف با شواهد عینی روی دادها، با زخمی ها و فعالان خدایی خدمت گار تماس های خود را برقرار نمود و این همه را در یک مجموعه ی مفصلی گزارش نموده آن را بچاپ رسانید. گرچه متأسفانه انگلیس ها از پخش آن در بین مردم هند جلوگیری کردند ولی این حرکت و ژست همبستگی را که کانگرس ملی هند با پشتون ها نشان داد روزنه ی امیدی برای نهضت خدایی خدمت گار گردید. در روشنی همین اقدامات هیات مذکور بود که بعداً مهاجمان گندی در مذاکرات صلح با لارد اروین و ایسرای هند، بر مساله ی وضعیت پشتون ها در صوبه سرحد پافشاری نمود و حرف تا جایی پیش رفت که گاندی به انگلیس ها هشدار داد که اگر شرایط صلح مجوزه وضعیت پشتون ها را احتوا نکند و آن ها از این توافقات مستفید نگردند، حاضر به امضای آن نخواهد بود. فلذا انگلیس ها به این شرط تن دادند. بدنبال امضای این توافقات باچاخان و رفقاییش در سال ۱۹۳۱ از زندان رها شدند، خدایی خدمت گار دوباره اجازه ی فعالیت بدست آورد، ممانعت از پوشیدن یونیفرم سرخ رنگ برداشته شد و مجله ی پشتون ارگان نشراتی نهضت نشرات خود را از سر گرفت. بدین گونه نهضت خدایی خدمت گار یک مرحله ی بسیار مهم از حیات سیاسی خود را با از سرگذشتانیدن یک آزمون بسیار مهم و بزرگ با موفقیت پشت سر گذاشت.

مقاومت صلح آمیز اعضای خدایی خدمت گار در این آزمون دشوار در نخستین تجربه ی عملی شیوه ی مبارزات مسالمت آمیز یا همان عدم تشدد که باچاخان آن را فراراه خدایی خدمت گار ها و سرخ پوش ها قرار داده بود، اینک علی الرغم دشواری های بزرگ و غیرقابل پیش بینی ثمر داد و به موفقیت هایی قرین گشت. این یک گام کوچک در پهنای گسترده ی مبارزات دشوار نهضت نخواستگی خدایی خدمت گار در برابر بزرگ ترین قدرت استعماری جهان بشمار می رفت که اعضای آن با ایثار و قربانی های بزرگی در این مرحله ی آغازین به نمایش گذاشتند. این آزمون پیروزمندانه برای نهضت از اهمیت زیادی برخوردار گردید و اعتماد به نفس رهروان نهضت را بیشتر و اعتقاد آن ها را به رسیدن به اهدافی که فراراه شان قرار داده بودند قوی تر و محکم تر ساخت.

قصه خوانی در پهلوی این که در طول تاریخ هند بحیث مرکز بزرگ و مشهور تجارتنی و محل تقاطع فرهنگ های مختلف شناخته می شد، اینک در آن مقطع زمانی رنگ و چهره ی سیاسی نیز بدست آورد. روی داد اپریل ۱۹۳۰ قصه خوانی را به میدان بزرگ آزمون مبارزان دلیر خدایی خدمت گار در برابر بزرگ ترین قدرت استعماری جهان نیز مبدل ساخت.

اهمیت دیگر روی داد قصه خوانی در این امر هم نهفته است که در آن رویارویی نابرابر، خدایی خدمت گار ها نه تنها شهامت و شجاعت شان را در برابر استعمارگران انگلیسی تبارز دادند، بلکه هم چنان درجه ی درک و شعور سیاسی اجتماعی خود را نیز به نمایش گذاشتند. اگر فاصله ی

زمانی آغاز حرکت اصلاحی ایکه باچاخان و یارانش از سال ۱۹۱۰ بعد با براه انداختن تبلیغ برای ایجاد مراکز آموزشی و تعلیمی برای فرزندان پشتون‌ها، تا به ایجاد انجمن اصلاح افغانه و جرگه‌ی جوانان صوبه سرحد و در نهایت تشکیل و راه اندازی نهضت خدایی خدمت‌گار در سال ۱۹۲۹ در نظر گرفته شود، می‌توان ارزش کار تبلیغی و تنویری باچاخان را که در نتیجه‌ی آن هزاران تن از باشندگان این ایالت پیرامون رهبر شان بسیج و آماده‌ی جهاد در راه تعلیم و آموزش و پیکار دادخواهانه علیه استعمارگران شدند، به سنجش گرفت. مردمی که در طول قرون متمادی از فیض علم و دانش عمداً محروم نگه‌داشته شده، و در چنبره‌ی هیولای بزرگ عقب‌مانده‌گی، خرافات مذهبی و سنتی و رسوم و عنعنات دست و پا گیر محصور مانده بودند، مردمی که دشمنی‌های قومی و ناموسی و استعمال سلاح و اعمال خشونت فیمابین همدگر همه سالهای زنده‌گی شان را احتوا کرده و آن‌را چنان مشقتبار ساخته بود که دیگر مجالی برای آن‌ها نمی‌گذاشت که سوای این‌ها به دیگر مسایل بپردازند و یا فکر کنند، اینک با کار تبلیغی باچاخان و هم‌زمانش در چارچوب نهضت خدایی خدمت‌گار به بیداری ذهنی رسیده و چنان آگاهانه در راهی که گام گذاشته بودند، با ارایه‌ی نمونه‌های بزرگی از ایثار و قربانی در راهی که برگزیده بودند، درفش مبارزه‌ی دادخواهانه را بر افراشته و بلند نگه‌داشتند. نهضت خدایی خدمت‌گار توانست در فاصله‌ی زمانی اندکی چنان در دل و دماغ مردم راه باز کرد، که مثال‌های خونینی چون قصه‌خوانی از خود بجا گذاشتند. این مثال‌های ایثار و فداکاری به صراحت می‌تواند بیانگر درجه بلندآگاهی و درک هزاران عضو داوطلب خدایی خدمت‌گار و سرخ‌پوش‌ها از مرام و اهداف نهضت باشد. شهدای قصه‌خوانی جوهر تعهد و سوگندی را که در برابر نهضت بحیث اعضای خدایی خدمت‌گار در هنگام پیوستن به صفوف آن یاد کرده بودند، با رزم دلیرانه‌ی شان و با گذشتن از جان در عمل نشان دادند. آن‌ها سر دادند ولی تسلیم قدرت جبار استعماری نشدند، زندان‌های با مشقت را تحمل کردند اما تسلیم زور، تهدید و تطمیع نشدند. همین اراده و ایمان قاطع شان به پیروزی بود که استعمارگران انگلیسی و باز سردمداران وابسته‌ی پاکستانی آن‌ها، خدایی خدمت‌گار‌ها را بحیث دشمنان سرسخت خود دانسته و با آن‌ها برخورد دشمنانه و دور از انسانیت و شرافت می‌کردند.

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**